

● معرفی و خلاصه کتاب

حقایق کوزوو^۱

نویسندگان: جمعی از محققان و تاریخدانان آلبانیایی و غیرآلبانیایی، انتشار: ۱۹۹۳، ناشر: آکادمی علوم جمهوری آلبانی - انستیتو تاریخ، محل انتشار: تیرانا، تعداد صفحه ۳۵۱.

مطبوعات، این کتاب شامل ۳۳ مقاله علمی است که متن آنها مطابق متن با نظم زمانی رویدادها مرتب شده است. کتاب حاضر متشکل از هفت فصل می باشد. در فصل اول رابطه ایلیریایی ها^(۳) و آلبانیایی ها بررسی و ذکر شده است که ایلیریایی ها یکی از اقوام اروپا بودند که در بخش غربی شبه جزیره بالکان در طول سواحل دریاهای یون^(۴) و آدریاتیک در کوه پایه های آلپ^(۵) زندگی می کردند و نقشی خاص در روایدهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دنیای باستان داشتند. طبق تحقیقات باستان شناسی، سر منشأ قوم ایلیریایی ها از داردانیایی ها^(۶) است که به قرن ۵ قبل از میلاد بر می گردد. در قرون بعدی مناطق ایلیریایی جنوبی (آلبانی امروز) مسیر اجتماعی و سیاسی مستقلی را در پیش گرفت و با توسعه شهرنشینی و تشکیل دولت های مستقل به پیشرفت های

کتاب حقایق کوزوو^(۱) مجموعه ای از مقاله ها علمی به قلم نویسندگان آلبانیایی و خارجی همراه با یک رشته اسناد مختلف از آرشیوهای آلبانی و سایر کشورها از وقایع کوزوو و جمعیت آلبانی یوگسلاوی از عصر باستان تا به امروز می باشد.

از این گنجینه حقایق و منابع برای روشن ساختن جنبه هایی از گذشته و حال کوزوو و جمعیت آلبانیایی آن استفاده شده است، جنبه هایی که مدت های مدید و به ویژه طی سال های اخیر از سوی تاریخ نگاران یوگسلاوی به گونه ای کاملاً تحریف شده و در تضاد با حقیقت مطرح شده اند.^(۲) چنین تحریف هایی در کتاب انتشار یافته در یوگسلاوی به نام: کوزوو گذشته و حال (بلغراد، ۱۹۸۹) که توسط Politika Mejduna rodna تنظیم شده به وفور دیده می شود. گذشته از اسناد و مدارک برگرفته از

1. The Truth on Kosova

زیادی دست یافت.

از قرن ششم در تاریخ نگاره‌های باستانی هیچ بحثی از ایلیریایی‌ها دیده نمی‌شود و از این دوره به بعد با فرهنگ کومانی (۷) روبه‌رو می‌شویم که روشن‌ترین گواه بر پیوستگی ایلیریایی-آلبانی (۸) می‌باشد.

مطالعات باستان‌شناسی ثابت کرده‌است که عضو فرهنگ کومی، فردی بومی ایلیریایی است که در مناطق بعدی با اسامی هم چون آلبانی یا اربانی شناخته شده‌است. فرهنگ کومی تداوم مستقیم فرهنگ محلی آنتیک در این منطقه است که این یکی از اصلی‌ترین خطوط پیوستگی ایلیریایی-آلبانی است که می‌توان آثار این فرهنگ را در مناطق شمالی و مرکزی آلبانی یافت.

در این کتاب ادعای کسانی را که معتقدند فرهنگ کومی دارای ویژگی رومی بیزانسی یا مسیحی است، با توجه به کشفیات باستان‌شناسی رد می‌شود و این گونه اثبات می‌شود که شهرهای قرون وسطای اولیه آریس دارای ویژگی‌های یکسانی با شهرهای اواخر دوره آنتیک می‌باشند. در پاسخ به این سؤال که آیا آلبانیایی‌ها بومی آلبانی از اعصار کهن بوده‌اند یا آنها اقوامی به نسبت تازه واردند که از مناطق دور و به گفته بعضی از مناطقی نزدیک آلبانی در عهد باستان یا قرون وسطی به آلبانی آمده‌اند، تلاش می‌شود تا از جنبه زبان شناختی اثبات شود که آلبانیایی‌ها از حیث تبار ایلیریایی هستند

و از عصر یونانی-رومی در آلبانی می‌زیسته‌اند. نویسنده با به کار بردن اسامی شهرها، رودها و کوه‌ها از منابع کهن و مقایسه آنها با اشکال امروزی و مطابقت آنها با قواعد تکامل آواشناسی آلبانیایی نتیجه می‌گیرد که از اعصار گذشته تا به امروز پیوستگی زبانی آلبانیایی ادامه داشته است. اسامی مکان‌ها به شکل کهن‌شان در حالت فعلی بیانگر آن است که جمعیت مذکور پیوسته در سواحل آدریاتیک اقامت داشته و هم چنان در آنجا ساکن می‌باشند.

در فصل دوم کتاب، مسأله آلبانیایی‌های کوزووادر سده‌های ۱۲ تا ۱۸ میلادی و ادعای نویسندگان یوگسلاوی مبنی بر اشغال کوزووا توسط آلبانیایی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. اساساً نویسندگان یوگسلاوی مدعی هستند که کوزووادر قرون وسطی و در سده‌های ۱۳ و ۱۴ مرکز دولت صرب بوده‌است و پس از جنگ‌های اتریش با عثمانی در سال‌های ۹۹-۱۶۸۳ و عقب‌نشینی صرب‌ها به سمت شمال به دلیل شکست اتریش، آلبانیایی‌ها از قلب مناطق کوهستانی در شمال آلبانی آمده و جای آنها را اشغال کرده‌اند و با این ادعا سیاست اشغال سرزمین‌های مسکونی آلبانیایی را توجیه می‌کنند و برای اثبات این دیدگاه، دانشمندان یوگسلاوی عمدتاً متکی بر لویس و قوانین دولت صرب و کلیسا درباره کوزووا در دوره پیش از اشغال کوزووا توسط عثمانی در ۱۴۵۵ و شواهد نام‌شناختی هستند.

می‌باشد. منابع تاریخی اشاره کرده‌اند به درگیری بین انشعاییون صرب که نماینده اجتماع ارتدوکس و مرتدان آلبانیایی که کاتولیک مذهب بودند در سده‌های ۱۳ و ۱۴ هنگامی که صرب‌ها در کوزووا در اوج قدرت سیاسی و مذهبی بودند. در این زمان عملیات تغییر شریعت آلبانیایی‌های مرتد و دادن غسل تعمید به آنها با اسامی اسلاوی به شدت رشد کرد که این امر منجر به درگیری مذهبی و قومی بین آلبانیایی‌ها و صرب‌ها گردید و زمینه شورش مردم را علیه صرب‌ها، مهیا نمود. در نتیجه صرب‌ها ناچار به عقب‌نشینی شدند.

در نیمه دوم قرن ۱۴ کوزووا به اشغال دولت فئودالی بالشاها^(۹) در آمد که مدت پانزده سال بر آن حکومت کردند. نویسنده ضمن ارائه شواهدی درباره آلبانیایی بودن بالشاها متذکر می‌شود که آنها در سال ۱۳۶۹ میلادی فرقه صربی مسیحیت را رها کرده و به آیین کاتولیک درآمدند و خود را مستقل از امپراتور صرب، اوروس اعلام نمودند.

منابع تاریخی نشان‌دهنده آن است که اشغال کوزووا توسط آنها حرکتی تصادفی نبوده‌است. وضعیت موجود در کوزووا دلایل اصلی مقابله بالشاها با حاکمیت صرب‌ها در مرکز سیاسی‌شان، کوزووا بوده‌است و آنها حمایت گسترده‌یی را در میان جمعیت آلبانیایی منطقه از خود دیدند. فرمانروایی آنها در کوزووا برای ۱۵ سال تأثیر زیادی بر حیات اقتصادی و

نویسنده با رد ادعای صرب‌ها معتقد است که اسناد ارائه شده توسط صرب‌ها از قرون ۱۳ تا ۱۵ عمدتاً متعلق به طبقه زمین‌دار صرب می‌باشد و درباره توده‌های مردم و اربابان زمین‌دار آلبانیایی چیزی بیان نمی‌کند و تنها پیرامون آلبانیایی‌های کاتولیک صحبت کرده و آلبانیایی‌های ارتدوکس را صرب محسوب می‌کند. نویسنده متذکر می‌شود شود که اسلاوها در سده‌های ۶ و ۷ میلادی، وارد منطقه شده‌اند، هنگامی که زبان و فرهنگ آلبانیایی پیشاپیش شکل گرفته بود و هیچ مدرکی دال بر مهاجرت یا نابودی اقوام ایلیریایی در هجوم اسلاوها وجود ندارد و نام مکان‌های اسلاوی که در آلبانی امروز می‌یابیم، بیشتر بلغاری هستند تا صربی زیرا از قرن نهم این ناحیه در اشغال بلغارها بوده‌است. و نویسندگان صرب شرایطی تاریخی را که در آن آلبانیایی‌ها می‌زیستند، در نظر نمی‌گیرند. زیرا آلبانیایی‌ها تحت فشار سیاسی و مذهبی دولت و کلیسای صرب ناچار از گزینش اسامی اسلاوی شدند. حضور جمعیت آلبانیایی در کوزووا طی سده‌های ۱۵ و ۱۶ در منابع آلبانیایی، عثمانی، اتریشی و غیره به طور مستند وجود دارد و نشانگر بومی بودن آنها می‌باشد و در منابع تاریخی هیچ گونه اطلاعاتی درباره مهاجرت‌های بزرگ از طرف آلبانیایی‌ها به سمت کوزووا تا پیش از قرن ۱۶ وجود ندارد. لذا ادعای صرب‌ها مبنی بر اسلاوزدایی کوزووا مسأله‌یی خیالی و ساختگی

بود. شاهزاده میلان که از مداخله نیروهای بزرگ در مناطق آلبانیایی‌نشین و بازگشت این سرزمین‌ها به زیر پرچم ترک‌ها نگران بود، تصمیم داشت صربستان را به سرزمینی صرفاً صرب‌نشین تبدیل کند. از سوی دیگر دیپلماسی اتریش- مجارستان، شاهزاده میلان را وامی داشت که آلبانیایی‌ها را مجبور به خروج کند تا زمینه‌ی را برای ستیزه‌جویی و عناد میان آلبانیایی‌ها و صرب‌ها پدید آورد و امکان هرگونه قربابت سیاسی را میان آن دو در آینده مستفی سازد.

اغلب آلبانیایی‌های پناهنده در کوزووا بعدها به ترکیه تبعید و به عنوان زارع مستأجر، مشغول به کار شدند. انعقاد عهدنامه سن استفانو میان روسیه و ترکیه مبنی بر واگذاری مناطق وسیعی از آلبانی به دولت‌های اسلاو، موجب بسیج مردم آلبانی جهت دفاع از استقلال خود شد. به این منظور برخی از آلبانیایی‌های آگاه «کمیته مرکزی دفاع از حقوق ملت آلبانی»^(۱۱) را در سال ۱۸۸۷ در استانبول تشکیل دادند.

نمایندگانی از لایه‌های مختلف جامعه و مناطق سرزمین مادری «جامعه آلبانیایی پریزرن»^(۱۲) را برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اداری و تحقق اراده ملت آلبانی تشکیل دادند. حمایت مردم در طول بحران شرق از این جامعه، موجودی پویا و کارآمد ساخت. درخواست‌های ملت آلبانی از جامعه جهانی عبارت بود از: الف) شناسایی

اجتماعی و بیش از همه روی آگاهی مردم آلبانیایی گذاشت. بعد از سقوط دولت پاشاها به دست دولت عثمانی در نیمه دوم قرن ۱۴ خان‌های فئودال صرب توانستند تحت حاکمیت تیولداری عثمانی‌ها سلطه خود را در کوزووا مستحکم سازند. اما جمعیت آلبانیایی کوزووا توانست با انسجام و آگاهی قومی و سیاسی خود، از فرایند برخورد‌های چند قمرنی با بیگانگان، جان سالم به در ببرند.

در فصل سوم کتاب، جنبش ملی آلبانیایی در کوزووا و سیاست حکومت صربستان در قبال آن، مورد بررسی قرار گرفته است. در هنگام بحران شرق (۷۸-۱۸۷۵) شبه جزیره بالکان دستخوش دگرگونی‌های عظیم اجتماعی، سیاسی و قومی گردید و در پاره‌ی نقاط، ساختار و ترکیب جمعیت تقریباً به کلی متحول شد و نتایج سیاسی و اجتماعی عمده‌ی را به بار آورد. به بهانه بهتر شدن شرایط مسیحیان که تحت سلطه عثمانی‌ها بودند، روسیه در ۲۴ آوریل ۱۸۷۷ با ترکیه وارد جنگ شد. به دنبال بحرانی شدن اوضاع صربستان، مونت‌نگرو و رومانی به طرفداری از روسیه علیه ترکیه وارد جنگ شدند. عملیات نظامی ارتش صربستان در سنجک‌نیس^(۱۰) و دیگر مناطق آلبانیایی‌نشین، موجب آواره شدن حدود ۱۰۰/۰۰۰ آلبانیایی به مناطق کوزووا، مقدونیه و دیگر نقاط شد. هدف اصلی رانده شدن آلبانیایی‌ها شاهزاده میلان و اتریش- مجارستان

جنبش انقلابی در منطقه مخالف بود. لذا با کسب حمایت روسیه تلاش می‌کرد تا نفوذ سیاسی اتریش - مجارستان را در حوزه بالکان و هر نوع فعالیت آن را در کوزووا محدود سازد. لذا با تشویق ترکیه جهت سرکوب جنبش مردم آلبانی، تلاش می‌کرد تا با تضعیف هر دو، زمینه را برای اسلای کردن منطقه فراهم سازد.

در نوامبر ۱۹۱۲ جنبش ملی آلبانی اعلامیه استقلال آلبانی را منتشر کرد. شورای نمایندگان ملت در شهر ولورا (۱۵) با جدایی ترکیه، حکومتی موقت تشکیل داد و در نتیجه سنگ بنای ساختن یک دولت آلبانیایی آزاد و مستقل را مستقر ساخت. در همین سال نخستین جنگ بالکان در اکتبر ۱۹۱۲ در گرفت که منجر به پایان فرمانروایی ترک‌ها بر شبه جزیره بالکان شد و به دنبال آن قدرت‌های بزرگ برای گسترش نفوذ خود در منطقه به سرعت مداخله کردند. به این منظور کنفرانس شش سفیر قدرت‌های بزرگ در سال ۱۹۱۲ در لندن تشکیل شد. (۱۶)

این کنفرانس تصمیمات شورای ولورا را نادیده گرفت و حکومت موقت تشکیل شده در آنجا را به رسمیت نشناخت. در این کنفرانس، اصل ملیت فدای اصل حق طرف پیروز در جنگ قرار گرفت. به این معنی بود که برخی قلمروهای آلبانیایی باید تحت عنوان «حق طرف پیروز جنگ» فدا می‌شد. صربستان در این کنفرانس به دنبال دسترسی به آدریاتیک از طریق اشغال سرزمین‌های شمال آلبانی بود. اما در

آلبانی و ملت آن به مثابه ملتی واحد. ب) تضمین عدم نقض حریم و تمامیت قلمرو آلبانی. پ) متحد ساختن سرزمین‌های آلبانیایی در واحدی یگانه.

دو عامل، جنبش ملی را به سمت خودمختاری متمایل ساخت. اول این که سلطان عثمانی راحت‌تر به استقلال سرزمین آلبانی تحت حاکمیت ترکیه تن می‌داد تا به جدایی کامل. دلیل دوم تهدید تجزیه این کشور توسط بورژوازی دولت‌های همسایه بود. اما به تدریج با افزایش حمایت مردمی، جامعه به سمت استقلال کامل پیش رفت.

ارکان مختلف جامعه «به نام خلق آلبانی» وارد عمل شدند و مبدل به دستگاه‌های حکومت گردیدند و جای ادارات خارجی عثمانی را در هر دو صحنه داخلی و خارجی گرفتند. اقدامات مستقل جامعه، روابط آن را با سلطان عثمانی دچار بحران کرد و در نیمه دوم سال ۱۸۸۰ به درگیری مستقیم نظامی با ترکیه انجامید. در ژانویه ۱۸۸۱، کمیته مرکزی جدید در پریزر (۱۳) به ریاست عمر پریزر (۱۴) تشکیل شد و خود را حکومت موقت خواند. این حکومت توانست اقتدار خود را بر کوزووا اعمال نماید. اگرچه این حکومت توسط دولت عثمانی سرکوب شد ولی در طول تاریخ سه ساله خود موجب نوزایی ملی شد.

حکومت صربستان در راستای سیاست حفظ وضعیت موجود در حوزه بالکان با هر نوع

آن تعلق گرفته بود، گردید. به علت وقوع جنگ اول جهانی، کمیسیون تعیین حدود مرزها در کارش موفق نشد و در طول جنگ نیز تصمیمات کنفرانس سفرا در سطح نظامی و دیپلماتیک نقض شد و در آوریل ۱۹۱۵ قدرت‌های متفق قراردادی سری با ایتالیا امضا کردند و به پاداش ورود این کشور در جنگ علیه آلمان و اتریش - مجارستان، بخشی از آلبانی را به آن وعده دادند و باقی را برای تقسیم میان صربستان و یونان پس از پیروزی در جنگ گذاشتند.

به دنبال افشای این قرارداد در ژانویه ۱۹۲۰ کنگره لوشنیا (۱۹) منعقد و حکومت ملی توسط مردم آلبانی تشکیل شد. نیروهای مردمی در جنگ ولوراء، ایتالیا را شکست داده و مجبور به عقب‌نشینی کردند. نیروهای یوگسلاوی نیز به علت فشار توده‌های مردم و جامعه بین‌المللی مجبور به عقب‌نشینی به پشت مرزهای مقرر در سال ۱۹۲۱ شد. اما دولت یوگسلاوی به یمن کنفرانس قدرت‌های بزرگ در سال ۱۹۲۱ که تصمیمات ۱۹۱۳ درباره مرزهای آلبانی با همسایگانش را تأیید کرد، توانست زمین‌های بیشتری را از آلبانی متصرف شود.

در فصل چهارم کتاب وضعیت جمعیت آلبانیایی کوزووا میان دو جنگ جهانی و هم چنین موقعیت جغرافیایی و ساختار ملی کوزووا مورد بحث واقع شده‌است. منطقه کوزووا مشتمل بر اراضی به وسعت ۱۰۶۹۰ کیلومتر مربع و در میان صربستان، مقدونیه، مونته‌نگرو

مقابل اتریش - مجارستان خواهان یک آلبانی با حداکثر گسترش اراضی، به ویژه در شمال و شمال شرق بود، تا در برابر توسعه اسلاوها در شبه جزیره بالکان سدی ایجاد کند.

کنفرانس سفرای قدرت‌های بزرگ درباره مرزهای آلبانی را می‌توان به شکل زیر جمع‌بندی کرد: «کنفرانس به علایق مردم آلبانی و قسمی نگذاشت.» قدرت‌های بزرگ از سرزمین‌های آلبانی برای حل تضادها میان خود و برای یافتن راهی جهت ادعاهای دولت‌های بالکان سود بردند. مرزهای تعیین شده در کنفرانس لندن تنها نیمی از اراضی آلبانی را که حدود ۲۸۰۰۰ کیلومتر می‌شد و کمتر از نیمی از ملت آلبانی یعنی حدود ۸۰۰/۰۰۰ هزار نفر را شامل می‌شد، بقیه سرزمین و جمعیت آلبانی در بیرون از مرزهای آلبانی باقی ماندند که اغلب آنها تحت سلطه صربستان و مونته‌نگرو قرار گرفتند. کنفرانس لندن برای تعیین حدود کلی مرزهای آلبانی تصمیم به ایجاد دو کمیسیون مرزی گرفت. کمیسیون مرز جنوبی کارش را در دسامبر ۱۹۱۳ با صدور پروتکل فلورانس (۱۷) درباره مرز میان آلبانی و یونان به پایان رساند. اما در کار کمیسیون مرزهای شمالی و شمال شرقی دشواری‌های زیادی بروز کرد و موجب معضلات جدی بین‌المللی شد.

صربستان خواستار مناطق بیشتری در شمال آلبانی، گذشته از کوزووا و فلات دوکازین (۱۸) که مطابق تصمیم کنفرانس لندن به

اخراج آنها از سرزمین آبا و اجدادیشان و اسکان مهاجران اسلاو به جای آنان بود.

برای رسیدن به این هدف دولت یوگسلاوی، حکومتی ویژه زیر نظر نظامیان را در مناطق اشغالی آلبانیایی‌نشین بر پا کرد. بین سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۱۵ حدود ۴۰/۰۰۰ نفر از منطقه اشکوب (۲۰) به ترکیه تبعید شدند. از نظر یوگسلاوی، ترکیه به دلیل هم مذهب بودن با مردم آلبانی، بهترین مقصد برای تبعید آلبانیایی‌ها بود. وقوع جنگ اول جهانی به طور موقت مهاجرت دسته‌جمعی آلبانیایی‌ها را به ترکیه متوقف ساخت اما بعد از جنگ، دولت تازه تأسیس صرب-کرواسی-اسلوونی اخراج را در دستور کار خود قرار داد. حکومت نظامی کوزووا هم‌زمان با خلع سلاح آلبانیایی‌ها در مقیاس وسیع اقدام به مسلح ساختن صرب‌ها و موتنه‌نگرویی‌ها که به مناطق آلبانی‌نشین آورده شده بودند، کرد.

در طول سال‌های ۴۱-۱۹۱۸ دستگاهی کامل با مأموران برگزیده پدید آمد تا اصلاحات ارضی استعماری را سازماندهی و بر فرایند اخراج نظارت کند. دولت صربستان برای تحقق اهدافش مبنی بر ملیت‌زدایی کوزووا اقدام به تأسیس باشگاه فرهنگی صربستان کرد و وظیفه تهیه برنامه‌ها و نقشه‌های جدید را برای برنامه‌های ضد آلبانیایی‌اش، واگذار کرد.

ارقام منابع حکومتی یوگسلاوی نشان می‌دهد که میان دو جنگ جهانی از ۱۹۱۸ تا

و آلبانی قرار گرفته است. به علت دسترسی به دریای آدریاتیک چه در قرون وسطی و چه در دوره جدید، دارای اهمیت فراوانی بوده‌است. مطابق ارقام موجود در ۳۱ مارس ۱۹۴۱ کوزووا دارای ۶۶۰۲۷۶ تن سکنه بوده‌است. حدود ۷۰ درصد جمعیت آن را آلبانیایی‌ها و بقیه را صرب‌ها و موتنه‌نگرویی‌ها تشکیل می‌دهند.

کوزووا عقب مانده‌ترین ایالت یوگسلاوی قدیم به لحاظ شالوده‌های مادی و روبنایی می‌باشد. بورژوازی صرب در خلال سیاست اقتصادی و فرهنگی خود، توسعه مادی این منطقه را به تأخیر انداخت، زیرا که کوزووا را منطقه‌یی که عمدتاً در اشغال جمعیت غیرملی یعنی گروه‌های آلبانیایی می‌باشد، می‌شناخت. در یوگسلاوی بورژوا، آلبانیایی‌ها نه تنها از حقوق بنیادین دموکراتیک و حقوق ملی و مدنی محروم بودند، بلکه بورژوازی صرب می‌کوشید آنان را جذب و ملیت‌زدایی کرده و در واقع وجودشان را از صحنه گیتی پاک سازد.

اشغال نظامی کوزووا و دیگر مناطق آلبانیایی‌نشین توسط صربستان در سال ۱۹۱۲ و اشغال مجدد آنها در سال ۱۹۱۸ توسط ارتش صربستان با سیاست خاص از نوع سرکوب، ایجاد وحشت و جذب و درونی‌سازی مداوم آلبانیایی‌ها دنبال شد. هدف از این سیاست ملیت‌زدایی از آلبانیایی‌ها و اسلاوی کردن همیشگی آنها از خلال نابودی دسته جمعی آنان، تصرف و غصب زمین‌ها و سایر مایملک و

اخراج آلبانیایی‌ها در ۱۱ جولای ۱۹۳۸ منجر به تصویب عهدنامه‌یی بین طرفین گردید. طبق توافق طرفین، قرار شد که ۴۰/۰۰۰ خانوار مسلمان از صربستان جنوبی یعنی سرزمین‌هایی که از ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ به بعد متعلق به صربستان و مونته‌نگرو بوده‌اند، به ترکیه مهاجرت نمایند. مهاجرت در طول شش سال (۱۹۳۹-۴۴) انجام خواهد شد و یوگسلاوی متعهد شد به ازای هر خانوار مهاجر ۵۰۰ لیر به ترکیه بپردازد.

در فصل پنجم کتاب حقایق کوزووا، نقش جمعیت آلبانیایی کوزووا در جنگ آزادیبخش ضدفاشیست، بررسی شده‌است. با اشغال یوگسلاوی توسط فاشیست‌ها در آوریل ۱۹۴۱ و مطابق عهدنامه وین، مناطق آلبانیایی‌نشین میان اشغالگران آلمانی، ایتالیایی و بلغاری تقسیم شد.

حزب کمونیست یوگسلاوی در کوزووا، دیپرا^(۲۱) و سایر مناطق، با وجود آن‌که آلبانیایی‌ها اکثریت را داشتند، رهبری جنگ علیه اشغالگران را بر عهده گرفت. اما به دلیل سیاست‌های ضدآلبانیایی یوگسلاوی در گذشته، مردم آلبانی به این حزب اعتمادی نداشتند. به رغم مشکلات زیاد جنبش آزادی‌بخش ملی آلبانی در یوگسلاوی به تدریج رشد کرد و به منطقه کوزووا کشیده‌شد. این جنبش با دیدگاه‌های جدایی‌طلبانه حزب کمونیست یوگسلاوی مخالف بود. زیرا رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی، قدرت‌گیری جنبش

۱۹۴۱ تعداد آلبانیایی‌های اخراجی به ترکیه روی هم به ۲۴۰/۰۰۰ نفر می‌رسد. اگر این تعداد را به تعداد اخراجی‌های سال‌های ۱۹۱۲-۱۵ اضافه کنیم در پی استقرار پادشاهی یوگسلاوی در این مناطق در آوریل ۱۹۴۱ این تعداد حداقل به ۳۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می‌شود.

پی‌آمد اخراج آلبانیایی‌ها، کاهش چشمگیر نفوس آلبانیایی در یوگسلاوی همراه با ویرانی و متروک شدن صدها واحد کشاورزی و ده‌ها دهکده و روستا بود. چشم‌گیرترین نتیجه‌یی که رژیم بلغراد با آگاهی کامل آن را رقم زد، عمیق‌تر کردن شکاف میان روابط بین ملتی در کوزووا و دیگر مناطق بود.

بعد از روی کار آمدن حکومت میلان استویادویویچ، دربار سلطنتی یوگسلاوی آشکارا وارد توافق‌های سیاسی برای اخراج آلبانیایی‌ها با ترکیه شد و برنامه‌های گسترده‌یی برای اخراج آلبانیایی‌ها و اعزامشان به ترکیه تدارک دید. همایشی که به همین منظور بین وزارتخانه‌های مختلف برگزار شده‌بود، دوروش زیر را پیشنهاد کرد:

۱. گسیل دسته جمعی آلبانیایی‌ها به ترکیه که باید براساس یک توافق بین دولتی انجام گیرد؛
 ۲. قسمت باقیمانده جمعیت باید در سطح کشور یوگسلاوی پراکنده شوند و در بین اسلاوها جذب گردند.
- گفت‌وگوهای ترکیه- یوگسلاوی دربارهٔ

قطعه‌نامه و تمامی اسناد کنفرانس نشان می‌دهد که هدف این کنفرانس، تقویت و تداوم جنگ آزادی‌بخش ملی آلبانیایی‌ها، صرب‌ها و موتته‌نگرویی‌ها در علیه کوزووا اشغالگران فاشیسم و نازیسم برای تحقق حق حاکمیت خلق‌ها بر سرزمین خود و حق تعیین سرنوشت بوده‌است.

فصل ششم به بررسی سرکوب و اخراج مردم آلبانیایی یوگسلاوی پس از جنگ جهانی دوم پرداخته است.

در طول جنگ رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی^۱ قول داده بود که آینده کوزووا به دست مردم کوزووا تعیین خواهد شد. اما در دومین اجلاس شورای آزادی‌بخش ملی ضدفاشیست یوگسلاوی منعقد نوامبر ۱۹۴۳ در یایکا(۲۳) شالوده ایجاد یوگسلاوی فدرال ریخته شد و جایگاه واحدهای مختلف در این بافت تشریح شد ولی نامی از آلبانیایی‌ها برده نشد. رهبری حزب کمونیست یوگسلاوی ضمن موضع‌گیری شدید علیه تصمیمات کنفرانس بویان، هیچ‌گونه اظهار نظر صریحی درباره آینده یوگسلاوی نکرد. در یوگسلاوی پس از جنگ، ملاک ملیت، سنگ بنای تقسیمات سرزمین‌هایی و اداری کشور شد. ولی این ملاک درباره آلبانیایی‌ها در نظر گرفته نشد. در نشست مجمع آزادی‌بخش ملی صربستان در آوریل ۱۹۴۵ رسماً کوزووا به صربستان ملحق شد. به دنبال آن

آزادی‌بخش ملی و تبدیل آن به یک قیام مسلحانه عمومی را به نفع اهداف خود نمی‌دانست و تلاش می‌کرد در راه پیشرفت آن مانع ایجاد کند. جنبش آزادی‌بخش ملی آلبانی از ۲۱ دسامبر ۱۹۴۳ تا ۲ ژانویه ۱۹۴۴ در دهکده بویان(۲۲) اقدام به برپایی کنفرانسی کرد که به کنفرانس بویان معروف شد. این کنفرانس به جمعیت کوزووا یک شالوده و سکوی درست ایدئولوژیکی و سیاسی برای جنگ آزادی‌بخش ملی ضدفاشیست و هم چنین حل مسأله ملیت آنها، اعطا کرد. این کنفرانس شورای منطقه یا آزادی ملی کوزووا و فلات دوکازین را به عنوان ارکان عالی سیاسی برای بسیج تمامی مردم کوزووا در جنگ علیه دشمن مشترک و به عنوان ارکانی با رشتی از وظایف و حقوق ویژه به منزله قدرت برتر برگزید.

نویسنده ضمن رد نتایج گرفته شده توسط پاره‌یی از تاریخ‌نگاران امروز یوگسلاوی که مدعی هستند کنفرانس بویان غیرقانونی بوده و فرستادگان و هیأت‌های آن تحت تأثیر و نفوذ هواداران آلبانی بزرگ بوده‌اند و کمونیست‌های کوزووا که پیش از ۱۹۴۱ به آلبانی مهاجرت کردند، در آن نقش عمده داشتند، متذکر می‌شود که اعزام کمونیست‌های آلبانی به کوزووا توسط حزب کمونیست آلبانی (CPA) مطابق درخواست خود حزب کمونیست یوگسلاوی صورت گرفته است و آنها هدفشان فقط ترغیب مردم به جنگ علیه اشغالگران فاشیست بود.

1. CPY

واحدهای NIA یوگسلاوی وارد مناطق آلبانیایی‌نشین شدند و اقدام به تشکیل حکومت نظامیان کردند و سیاست آلبانیایی‌زدایی و اخراج آلبانیایی را از سرگرفتند که دو گروه جنبش آزادیبخش ملی و ارتجاع چتینکی فاشیست در از سرگیری آن نقش عمده‌ی داشتند.

حکومت نظامیان دستاوردها و حقوقی را که مردم در طول جنگ احراز کرده‌بودند، از آنان دریغ ورزید. راه‌حل‌هایی را که در ترتیبات فدرالیسم پس از جنگ یوگسلاوی پیش‌بینی شده‌بود، به آنها تحمیل نمود و یورش موثرتر را به آلبانیایی‌ها سازماندهی و اقدام به سرکوب گسترده مردم کرد. شهود و اسناد متعدد و بی‌شمار گواهی می‌دهند که در طول سال‌های ۴۸-۱۹۴۴ حدود ۴۰/۰۰۰ نفر در مناطق آلبانیایی‌نشین یوگسلاوی کشته شدند.

دولت یوگسلاوی پس از سال ۱۹۴۸ تلاش کرد تا شرایط را برای ادامه اخراج آلبانیایی‌ها به ترکیه آماده کند لذا به بهانه اجرای هماهنگ و شناسایی کامل حقوق ملی همه جمعیت‌ها به تبلیغات افتتاح مدارس زبان ترکی در کوزووا و سایر نقاط دامن زد. هدف از این کار خلق ملیت ترک بود که پیش از این در کوزووا وجود نداشت. پس از اعلان شناسایی رسمی ملیت ترک در کوزووا در اوایل دهه ۱۹۵۰ تمامی ارکان دولتی، تبلیغاتی شدید را در تمام مناطق به راه انداختند و به تبلیغ درباره دستاوردهای کلی ملیت ترک در کوزووا

پرداختند و بر پیوندهای به اصطلاح معنوی و دینی میان ملت کوزووا و ملت ترک تأکید ورزیدند. در سرشماری‌های انجام گرفته، تعداد افراد ترک در منطقه را با شکل اغراق‌آمیزی زیاد وانمود می‌کردند. در سرشماری ۱۹۵۳ تعداد ترک‌ها از ۹۷/۰۰۰ نفر به ۲۵۰/۰۰۰ نفر رسید. در سال ۱۹۵۳ دولت یوگسلاوی اخراج دسته‌جمعی آلبانیایی‌ها را به عنوان ترک، رسماً آغاز کرد. طبق آمار موجود، تعداد مهاجرین بین سال‌های ۶۶-۱۹۵۰ به ترکیه حدود ۴۰۰/۰۰۰ نفر رسید. بعد از اخراج را نکوویچ از حزب و رهبری دولت یوگسلاوی در نیمه دوم دهه ۶۰، اخراج آلبانیایی‌ها رسماً متوقف شد اما پس از آن و در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سیاستی حساب شده‌تر جای آن را گرفت و آن مهاجرت به اصطلاح اقتصادی در داخل و خارج فدراسیون بود که به هیچ روی تفاوتی با سیاست‌های دنبال شده در دوره‌های پیشین نداشت.

در مارس و آوریل ۱۹۸۱ مردم آلبانیایی زبان در صربستان و سایر نقاط یوگسلاوی اقدام به راهپیمایی آرام و صلح‌طلبانه کردند و خواستار رفع تبعیض اقتصادی و سیاسی اعمال شده علیه آنها، جمهوری اعلان کردن کوزووا و داشتن حقوق برابر با سایر خلق‌های فدراسیون در چارچوب قانون اساسی شدند. اما دولت بلغراد با ادعای این که وضعیت کوزووا موجب خطر برای امنیت یوگسلاوی است به ۲۲ کمون، واحدهای ویژه اعزام کرد. به دنبال آن و برخلاف

فصل هفتم کتاب به بررسی اعلامیه استقلال کوزووا اختصاص داده شده است. بعد از این که صربستان در سال ۱۹۸۹ برخلاف اصول قانون اساسی، خودمختاری را کوزووا را ملغی اعلام کرد، اعضای پارلمان کوزووا، با تشخیص آن که یوگسلاوی مدلی موفق برای حل مسأله ملی در بالکان نیست، در ۲ جولای، استقلال خود را اعلام کردند و در ۷ سپتامبر ۱۹۹۰ کوزووا را جمهوری اعلان نمودند. این راه حلی منطقی برای سازماندهی دولت کوزووا به عنوان واحدی سیاسی و ارضی بود که ۹۰ درصد جمعیتش آلبانیایی و ۱۰ درصد اقلیت‌های دیگر هستند.

از تاریخ ۲۶ تا ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۹۱ یک همه‌پرسی مردمی در کوزووا انجام شد که مردم با اکثریت قاطع ۹۹/۸۷ درصد به استقلال خود از جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی رأی دادند.

پارلمان جمهوری کوزووا در جلسه ۲ مه برگزاری انتخابات آزاد چندحزبی برای وکلای مجلس و رییس جمهور کوزووا را در ۲۴ مه ۱۹۹۲ اعلام کرد. مبارزات انتخاباتی در مطبوعات آلبانیایی زبان کوزووا صورت گرفت و اخبار آن به زبان آلبانیایی از رادیو زاگرب پخش شد. انتخابات مطابق یک نظام انتخاباتی مرکب انجام پذیرفت و از ۱۳۰ کرسی پارلمان دست کم ۱۰۰ کرسی با رأی مستقیم و بقیه با روش نسبی تعیین شدند.

قانون اساسی، هزاران کارمند بخش دولتی، مدیران بنگاه‌های اقتصادی و رؤسای مراکز آموزشی و نهادهای علمی و فرهنگی از کار برکنار شدند و اغلب متون مربوط به زبان آلبانیایی، تاریخ و ادبیات این قوم که به دست دانشمندان برجسته آلبانیایی در کوزووا گردآمده بود، از دسترس خارج شد. مجلس جمهوری فدرال سوسیالیستی یوگسلاوی در نوامبر ۱۹۸۸ و مجلس صربستان در مارس ۱۹۸۹ هر یک متمم‌هایی را برای تغییراتی در قانون اساسی فدراسیون یوگسلاوی و جمهوری سوسیالیستی صربستان، به تصویب رساندند.

این تغییرات با تبلیغات وسیع علیه زبان، فرهنگ و سنت‌های تاریخی ملت آلبانی همراه بود و پیشنهاد شد که در وضعیت خودمختاری کوزووا تجدیدنظر شود. زیرا دولت صربستان، کوزووا را منبع تمامی مشکلات خود می‌دانست: بحران شدید اقتصادی، از هم پاشیدگی سیاسی و نزاع‌های ملیتی و مهاجرت صرب‌ها و مونتنگرویی‌ها را که علت اقتصادی داشت بر عهده دولت دیوان سالار آلبانی می‌گذاشت. در پی تحولات قانون اساسی، زمینه‌های مهمی مانند قانونگذاری و دادگستری، دفاع ملی، حفظ نظم عمومی، روابط بین‌الملل و برنامه‌ریزی اقتصادی، تخصص‌های اصلی از این منطقه به صربستان منتقل شد و حقوق طبیعی و ملی ملت آلبانی در تعیین سرنوشت خود نادیده گرفته شد.

اروپا بود که انتخابات چندحزبی در آن برگزار شد و در نتیجه پایبندی مردمش را به آزادی و دموکراسی، تأیید و تصدیق کرد.

وحید فرمند

در انتخابات ۲۴ مه، آلبانیایی‌ها، مسلمان‌ها، ترک‌ها، رومانیایی‌ها، کروات‌ها و اقلیت صرب‌ها شرکت داشتند. انتخابات ریاست جمهوری نیز به دنبال آن برگزار و دکتر ابراهیم روگوا به ریاست جمهوری کوزووا انتخاب شد. با وجود کارشکنی دولت صرب، صحت انتخابات که زیر نظر ۸ گروه ناظر از آمریکا و اروپا انجام گرفت، تأیید و کوزووا آخرین نقطه

۱. «کوزووا» لفظ اصیل آلبانیایی می‌باشد. سایر الفاظ که از جمله مورد استفاده زبان صربی است کاربرد محلی ندارد.

۲. این نوشته خلاصه‌یی است از کتاب *The Truth on Kosora* که توسط انستیتوی تاریخ وابسته به آکادمی علوم آلبانی به چاپ رسیده است. هدف عمده از انتشار کتاب، استدلال تاریخی آلبانیایی‌ها بر مالکیت سرزمین خود می‌باشد.

3. Illyrian.

۴. دریای یون (ION) در جنوب آدریاتیک واقع شده است و سواحل جنوبی کشور آلبانی و نیز یونان را در بر می‌گیرد. کشور یونان از همین نام ریشه گرفت است.

5. Alp.

6. Dardania.

7. Koman.

8. The Illyrian- Albanian.

9. Balshas.

10. Sanjak of Nis.

11. Central Committee for the defence of the rights of the Albanian Nationality.

12. The Albanian League of Prizren.

جامعه آلبانیایی پریزن (نام یکی از مناطق مرکزی کوزووا می‌باشد) بعداً نقش محوری در مبارزات آلبانیایی‌ها و هم چنین استقلال کشور آلبانی ایفا نمود.

13. Prizren.

14. Omer Prizreni.

15. Vlore.

ولورا نام شهر بندری در جنوب کشور آلبانی امروزی می باشد که در آن موقع مرکز جنبش آزادیخواهی قرار گرفته بود.

۱۶. آلبان تبارها، کنفرانس لندن و تصمیمات آن که منجر به جدایی ایشان گردید را بزرگ ترین ظلم تاریخی قلمداد می کنند.

17. The Protocol of Florence.

18. Dukagjin Plateau.

19. National congres of lushnja.

20. shkup.

21. Dibra.

22. Bujan.

23. Jajca.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی